

شرق روزنامه

نگاه

کودکان ضعیف‌ترین قربانیان جنگ

کودکان بی‌گناه و محروم، در حال بازی شاد خود در خانه‌ها یا خیابان هستند که ناگهان با افتادن بمبی جانشان را از دست می‌دهند. آنها اگر شانس آورده و زنده هم بمانند، باید مایوسانه و در کمال حیرت نظاره‌گر اجساد مرده پدران، مادران، برادران و خواهران یا دوستانشان باشند.

در زمانی که بیش از هر چیزی نیازمند مهر و محبت و امنیت هستند، این کودکان ناچار خواهند شد بکوشند هرطور شده خود را از جنگ‌های خشونت‌بار و خونین نجات دهند. وقتی بزرگ شدند، آنها به مردان مسلحی تبدیل می‌شوند که بین ویرانه خانه‌ها، محلات، مدارس و محل بازی‌های خود می‌چرخند. گروهی نیز موفق می‌شوند از خانه‌های گرم خود فرار کنند و به جهانی متفاوت پناه برند؛ جایی که پر از مشکلات جدید است و باید در ابتدای آن با گرسنگی، سرما و بیماری دست‌وپنجه نرم کنند.

میلیون‌ها کودک هستند که در شرایط دشوار جنگ و نزاع‌های مختلف از سوریه گرفته تا عراق، یمن، لیبی، لبنان، ترکیه، افغانستان، غزه، اوکراین، کلمبیا، میانمار و تعدادی از کشورهای آفریقایی زندگی می‌کنند.

گزارش فوریه سال ۲۰۱۶ از سوی شورای اتحادیه اروپا که تحت عنوان «کودکان در شرایط اضطراری» تهیه شده بود، می‌گوید: «کودکان ضعیف‌ترین قربانیان جنگ‌ها هستند. هم‌اکنون بیش از ۲۵۰ میلیون کودک در کشورهایی زندگی می‌کنند که طبق ارزیابی یونسف دارای شرایطی خشونت‌بار است. بسیاری از این کودکان درگیر فاجعه جنگ‌های داخلی هستند. از مجموعه‌ای از آنها به‌عنوان کودک-سرباز استفاده می‌شود. گروه‌های تروریستی یا باند‌های جنایتکار از کودکان به‌عنوان عامل جنگی با اطلاعاتی و جاسوس استفاده می‌کنند. بسیاری از این کودکان در معرض خطر سوءاستفاده‌های گوناگون از جمله تجارت جنسی قرار دارند. به گفته یونسف، درحال‌حاضر بیش از هفت میلیون کودک به دلیل شرایط جنگی، مدارسشان را ترک کرده‌اند.

بدون‌تردید سوریه یکی از کشورهایی است که کودکان در آن بیش از هر جای دیگری از جنگ آسیب دیده‌اند. تاکنون حدود ۴٫۶ میلیون نفر از مردم سوریه آواره شده و ۶٫۶ میلیون نفر دیگر به دلیل درگیری‌ها مجبور به ترک خانه‌هایشان و رفتن به سایر مناطق شده‌اند که نیمی از آنان را کودکان تشکیل می‌دهند.

کودکان بیش از همه در معرض تجاوزات جنسی قرار می‌گیرند و در شرایط نامتعادل از آنها سوءاستفاده می‌شود. بدون اینکه خانواده قدرت حمایت از آنها را داشته باشد. گاه پدران و حتی مادران برای تأمین نیازهای زندگی روزمره خود مجبور می‌شوند دختران نابالغ خود را به ازدواج دیگران در آورند. طبق بیانیه دیده‌بان حقوق‌بشر سوریه، حدود ۱۲ هزار کودک تاکنون در جریان جنگ داخلی این کشور کشته شده‌اند.

کلمبیا پس از سوریه دومین کشوری است که به دلیل منازعات، کودکان در آن آواره شده‌اند. در آنجا نیز حدود شش‌وشصت‌وَنیم میلیون نفر خانه‌هایشان را به دلیل درگیری‌های داخلی رها کرده‌اند. نیروهای انقلابی مسلح کلمبیا که یک گروه تروریستی به شمار می‌آید، دختران بین ۱۱ و ۱۵ساله‌ای را که از مناطق درگیری فرار کرده باشند، مجبور به روسپیگری می‌کنند. جنگ در شرق اوکراین موجب آواره‌شدن حدود یک‌میلیون و ۷۰۰ هزار نفر شد که ۲۵۰ هزار نفرشان را کودکان تشکیل می‌دهند.

هنگامی که از کودکانی در سن کم به‌عنوان سرباز استفاده می‌شود، مشکلات دیگری به وجود می‌آید که قابل‌محاسبه نیست؛ برای مثال تابه‌حال سه هزار کودک آموزش نظامی دیده‌اند که کمترینشان هشت یا ۹ سال داشتند. از برخی از این کودکان در اردوگاه‌های حزب کارگران کردستان استفاده می‌شود. گروه‌های مسلح از دخترچچه‌ها سوءاستفاده جنسی می‌کنند و حتی دیده شده که آنها به‌رمور از اعضای این سازمان حامله شده‌اند. دلیل این کار آن است که آنها نتوانند فرار کنند و اگر دختری فرار کند، یا به سازمان بازگردانده یا به عنوان ارتکاب «جرم ناموسی» کشته می‌شود.

کودکان جنگ تنها از آسیب‌های جسمی رنج نمی‌برند. آنها از آسیب‌های روحی و روانی متعددی رنج می‌برند که عواقبی درازمدت خواهد داشت. احساس اضطراب و نگرانی، بدبینی، افسردگی و گاه شرارت و خشونت در آنها نهادینه می‌شود. آنها نمی‌دانند که به دلیل غرور، لجاجت، تعصب یا منافع سیاسی بعضی دولت‌هاست که به چنین سرنوشتی دچار شده‌اند. آنها نمی‌دانند بخشی از «آسیب‌های جانبی» عملیات وحشتناکی هستند که تحت عنوان «مبارزه با تروریسم» صورت می‌گیرد. قطعا در این میان شرکت‌های تولیدکننده سلاح‌ها که فقط به منافع مادی خود می‌اندیشند، ذره‌ای هم به سرنوشت این کودکان فکر نمی‌کنند.

منبع: **الرایه**



روزنامه

زاویه

تقسیم کار دینی و سیاسی در «النهضة»

ناظران تونسسی به ایجاد تغییرات جدید در حزب «النهضة» به رهبری «راشد الغنوشی» امیدواری چندانی نشان نمی‌دهند. با وجود اینکه حزب یادشده می‌گوید تصمیم دارد بین عمل اعتقادی و سیاسی تفکیک قائل شود و خود را به یک حزب مدنی تبدیل کند، منتقدان این پرسش را مطرح می‌کنند که آیا این عمل، شدنی است یا اینکه النهضة در شرایط کنونی دست به مانوری جدید زده است؟

الغنوشی در دهمین کنفره حزب گفت تمایل دارد «دین را از مشاجرات سیاسی جدا کند و مساجد را کاملاً از خصوصت‌های سیاسی و کارکردهای حزبی مجزا کند».

رئیس حزب النهضة چند روز پیش از برگزاری این کنفره بر سخنانی تأکید کرده بود که از آن به‌عنوان «انقلاب در النهضة» تعبیر می‌شد؛ اما ناظران می‌گویند آنچه درباره این تغییرات شایع شده بود چیز جز افکار خاص الغنوشی نیست که همچنان رهبری خود را بر تمام سطوح این حزب اعمال کرده است. در واقع نیروهای پایین‌دست همچنان از او به‌عنوان شیخ الهام‌بخش و نه یک رئیس حزب مدنی یاد می‌کنند.

«عبدالجلیل بوقره»، تحلیلگر سیاسی تونسسی، می‌گوید: «از النهضة به‌عنوان حزبی ایدئولوژیک نمی‌توان انتظار تغییرات زیادی داشت. هرچند رهبرانش پیوسته بر تغییراتی تعیین‌کننده در تاریخ این حزب تأکید کرده‌اند». به گفته این تحلیلگر، حزب النهضة مبتنی بر یک مرکزیت تصمیم‌گیری است و تصمیماتش از پایین به بالا نیست، بلکه از بالا به پایین است. در واقع الغنوشی تصمیم می‌گیرد و بقیه از آن اطاعت می‌کنند.

«سمیر بالطیب»، یکی از کارشناسان سیاسی تونس، می‌گوید: «النهضة بعد از این کنفره نیز تغییری نخواهد کرد. این کنفره در واقع چیزی را تفکیک نمی‌کند و چیزی را در درون این حزب به وجود نمی‌آورد، زیرا هر حزبی بر مبنای ایدئولوژی خودش بنا شده است. در درون چنین احزابی معمولاً این اصلاح‌طلبان هستند که در برابر محافظه‌کاران مخالف، تغییرات شکست را تجربه می‌کنند». طرفداران عادی النهضة می‌گویند جدایی عمل اعتقادی از عمل سیاسی به این معناست که تشکیلات عظیم حزب به دو کمیته بزرگ تقسیم می‌شود؛ یکی برای کار سیاسی و دیگری برای کار اعتقادی و ارشادی که به‌صورت تشکیلات سازمانی و مالی (به‌ویژه جمعیت‌های خیریه) اداره می‌شود.

در این بین یک رابطه پنهان با کل رهبری حزب وجود خواهد داشت، بنابراین النهضة نمی‌تواند از صفت اسلامی خود که ریشه در گرایش‌های اخوان‌المسلمین دارد جدا شود. ناظران امور این حزب انتظار دارند شیوه جدید النهضة بتواند ارتباط این حزب را با آنچه در مساجد می‌گذرد قطع کند و مشخص و مبهمی از سوی روسیه برای جامعه مسلمان فرستاده شود که حزب تدارک ببیند که رهبران تاریخی و معتمدان این حزب آن را هدایت می‌کنند.

به گفته این ناظران، النهضة برای کم‌کردن فشارهای خارجی دست به چنین تغییراتی زده است. از آن گذشته این حزب تلاش می‌کند نگرانی بخش بزرگی از تونس‌ها را که درباره مقاصد این حزب و برنامه‌هایش تردید دارند، برطرف کند. شاید حزب قصد دارد به طرفدارانش اطمینان خاطر دهد که جدایی دین از سیاست تنها تاکتیک مرحله‌ای است که با ازبین‌رفتن فشارها این مسئله نیز منقضی خواهد شد. هم‌اکنون در درون حزب صداهایی شنیده می‌شود که به‌شدت از الغنوشی انتقاد می‌کنند و می‌گویند حزب از میراث تاریخی خود فاصله گرفته است.



«رابرت نالباندوف»، استادیار علوم سیاسی در دانشگاه «یوتا» در گفت‌وگو با «شرق»:

«اسد» هم برگ برنده آمریکا است و هم روسیه

سال یا کمی بیشتر روند نزولی قیمت نفت ادامه پیدا کند، شاهد تأثیرات مشابهی بر روسیه نیز خواهیم بود.

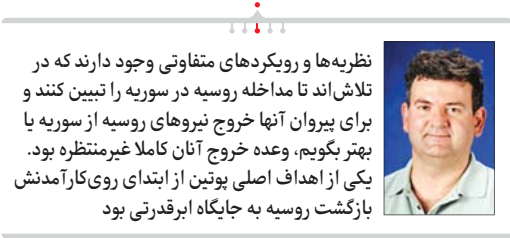
❧ **آیا کاهش حضور نظامی مسکو در سوریه بر حضور نیروهای نظامی روسیه در دیگر مناطق ازجمله اوکراین نیز تأثیرگذار خواهد بود؟**

به دسامبر سال ۲۰۱۵ میلادی بازگردیم؛ در آن زمان پوتین گفته بود ارتش

روسیه می‌تواند در سوریه به مدت طولانی بدون فشار مالی باقی بماند. واقعیت اما آن است که اکنون ارتش روسیه روزبه‌روز خسته‌تر می‌شود. برای جنگ در اوکراین نیز مشخص می‌شود آنها نیازمند آن هستند تا کمی انرژی تازه با کاهش فشار از جبهه‌های دیگر به‌دست آورند. می‌توانم بگویم که وضعیت اوکراین در حال بدترشدن است. در جبهه «ترانس نیستریا»، یکی از مناطق مورداختلاف جداشده از «مولدووا»، مردم شدیداً طرفدار روسیه هستند. ساکنان آنجا در حال حاضر به‌شدت از مسکو می‌خواهند که به عنوان واحدی اداری به فرانسویون ملحق شوند، درست مانند کریمه.

❧ **به نظران تحریم‌های اقتصادی غرب چه نقشی در تصمیم‌گیری اخیر پوتین داشتند؟ برخی از تحلیلگران می‌گویند کاهش قیمت نفت به همراه تحریم‌ها اصلی‌ترین علت این تصمیم‌گیری است. نظر شما دراین‌باره چیست؟**

دو نوع از تحریم‌ها بیشترین آسیب را به روسیه وارد کردند: نخست تحریم‌های بانکی (کوتاه‌کردن زمان پرداخت وام‌های بانکی کوتاه‌مدت) و دیگری تحریم‌های وضع‌شده در حوزه استخراج که ممنوعیت فروش به حوزه استخراج و حفاری نفت و گاز روسیه را شامل می‌شد. تحریم‌ها به‌طورکلی آسیب‌زننده به اقتصاد روسیه بوده‌اند اما کاهش قیمت نفت به‌مراتب زیان‌بارتر بوده است. در نظر بگیرید در سال ۲۰۱۴ میلادی، بودجه دولت روسیه با احتساب فروش نفت بشکه‌ای ۱۳۰ دلار بسته شده بود. بودجه اصلاح‌شده سال ۲۰۱۶ به فروش نفت بشکه‌ای ۵۰ دلار کاهش یافته است. هر دو بودجه پیش‌بینی‌شده به‌طور آشکار نشان می‌دهند که تا چه اندازه میان انتظارات و امیدها و شرایط و امکانات در اختیار روسیه، شکاف عمیق وجود دارد. قیمت واقعی نفت در دو ماه گذشته بشکه‌ای بین ۲۰ تا ۴۰ دلار در نوسان بوده است. این یک کارت برای بازی است. سعودی‌ها «بشار اسد»، رئیس جمهوری سوریه را نمی‌خواهند اما روس‌ها از او در سوریه حمایت می‌کنند.



به نظران کم‌رنگ‌شدن حضور نیروهای روسیه در سوریه چه تأثیری روی حضور میدانی سایر نیروها خواهد گذاشت؟

❧ **به نظران کم‌رنگ‌شدن حضور نیروهای روسیه در سوریه چه تأثیری روی حضور میدانی سایر نیروها خواهد گذاشت؟**

بهرتر بود می پرسیدید مداخلات نظامی روسیه در سوریه باعث ایجاد چه وضعیتی شده است؟ حضور نظامی روسیه باعث ایجاد جوی نظامی شده است و خروج این نیروها می‌تواند وضعیتی را نه بسوی ایجاد یک خلأ نظامی پیش ببرد که به‌راحتی نمی‌تواند توسط نیروهای نظامی پر شود. چشم‌انداز روابط استراتژیک ایران و روسیه را باید در دو بستر مرتبط دید: نخست جنگ بر سر انرژی و دیگری مقاومت در برابر نفوذ غرب. در مورد اول، روسیه و ایران به طور مستقیم رقیب یکدیگر در بازارهای نفتی و گازی اروپایی هستند. تسهیل شرایط حذف تحریم‌ها از ایران از دید روسیه ممکن است اقدامی سطحی قلمداد شود. ایران راه‌های مختلفی برای رساندن سوخت به اروپا دارد؛ از طریق ترکیه به وسیله خطوط لوله «بی‌تی‌سی» از جمهوری آذربایجان و گرجستان یا از طریق عربستان به وسیله اردن و سوریه که می‌تواند مسیر طولانی‌تری باشد. در لحظه کنونی بسیاری از این گزینه‌ها امکان‌پذیر نیستند. در نتیجه روسیه از این منظر وضعیت بحرانی ندارد. در کم‌کرسانی ایران در سوریه، روسیه توانسته امتیازات خوبی کسب کند که تحولی مثبت در روابط دوجانبه میان دو کشور است.

❧ **روسیه همواره تلاش کرده نشان دهد که غرب به مبارزه با بنیادگرایان به روسیه کمک‌های آن نیاز دارد. نظر شما درباره تأثیر تصمیم اخیر روسیه بر همکاری‌های ضدتروریستی آن کشور با غرب چیست؟**

روسیه چند هدف را در سوریه مدنظر قرار داده است. یکی از اولین و اصلی‌ترین اهداف، دورکردن توجهات افکار عمومی از مداخله و جنگ در اوکراین بوده است که از دید غربی‌ها به عنوان مداخله بد روسیه قلمداد می‌شود و روسیه در سوریه توانسته فضایی ایجاد کند که برداشت عمومی از مداخله روسیه به عنوان اقدامی خوب و درست باشد. به عبارت دیگر پیام روسیه به غرب این است: آیا می‌بینید چه اقداماتی را ضد تروریسم در سوریه انجام داده‌ام؟ من تنها نیرویی هستم که قابلیت کمک به حل مشکل را دارم. با من همکاری کنید و با من در اوکراین نیز همکاری کنید. روسیه از سوریه و رهبران آن به عنوان ابزارهایی برای پیشبرد سیاست‌های کلان خود استفاده می‌کند. هدف نهایی روس‌ها بازگشت به وضعیت دوران اتحاد جماهیر شوروی و ایجاد فضای دوقطبی است، شرایطی که در آن صلح در جهان توسط دو ابرقدرت ایالات



به نظران کم‌رنگ‌شدن حضور نیروهای روسیه در سوریه چه تأثیری روی حضور میدانی سایر نیروها خواهد گذاشت؟

❧ **چه شباهت‌ها و تفاوت‌هایی درباره حضور نظامی روسیه در افغانستان و سوریه وجود دارد؟**

بزرگ‌ترین شباهت قیمت نفت است. در دهه ۸۰ میلادی و درحال‌حاضر قیمت نفت به پایین‌ترین میزان خود رسید. همین موضوع یکی از اصلی‌ترین دلایل فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی بود. روسیه اکنون نیز در حال تجربه مسائل مشابهی است؛ مسائلی که از اواسط دهه ۸۰ میلادی با کاهش قیمت نفت آغاز شده بودند. نخست آنکه همین کاهش قیمت، یکی از عواملی بود که باعث عقب‌نشینی نیروهای شوروی از افغانستان شد. باید منتظر ماند اگر یک

خروج روسیه از سوریه نمادین بود، همان‌گونه که ورود آن کشور به معادلات نظامی این کشور نیز این‌گونه بود؛ چراکه هدف اصلی روسیه بازگشت به دوران قدرتمندی اتحاد جماهیر شوروی است. این نظر «رابرت نالباندوف»، استادیار علوم سیاسی در دانشگاه «یوتا» است. نالباندوف پژوهش‌های زیادی را درباره روسیه و قفقاز انجام داده است که ازجمله آنها می‌توان به نگارش کتابی درباره سیاست خارجی در دوران «ولادیمیر پوتین»، رئیس جمهوری روسیه و کتابی درباره رابطه روسیه با گرجستان و اوستای جنوبی اشاره کرد. این کارشناس روابط بین‌الملل معتقد است علاوه بر تلاش روسیه برای قدرت‌نمایی در عرصه داخلی و خارجی، به رسمیت شناخته‌شدن از سوی غرب، به عنوان بازیگری مهم برای حل بحران اوکراین و لغو تحریم‌ها، ازجمله اهداف اصلی پوتین برای مداخله در سوریه بودند. نالباندوف پیامدها و جنبه‌های مختلف مرتبط با تصمیم اخیر روسیه در قبال خروج نیروها از سوریه را در گفت‌وگو با «شرق» بررسی کرد.

❧ **برخی از تحلیلگران باور دارند تصمیم اخیر پوتین در قبال عقب‌نشینی نیروها از سوریه نشانه‌ای از پیروزی او بود و برخی دیگر نیز تصمیم اخیر را نشانه ضعف روسیه قلمداد می‌کنند. ارزیابی شما از این تصمیم چیست؟**

نظریه‌ها و رویکردهای متفاوتی وجود دارند که در تلاش‌اند تا مداخله روسیه در سوریه را تبیین کنند و برای پیروان آنها خروج نیروهای روسیه از سوریه یا بهتر بگویم، وعده خروج آنان کاملاً غیرمنتظره بود. من از هیچ‌یک از این منظرها به قضیه نگاه نمی‌کنم، بلکه می‌گوшم تبیین و رویکرد بدیل خود را ارائه دهم. یکی از اهداف اصلی پوتین از ابتدای روی‌کارآمدنش بازگشت روسیه به جایگاه ابرقدرتی بود. ابرقدرت‌ها دو کارکرد دارند: نخست استفاده از زور و اجبار و دومی اقناع سایر بازیگران برای تجدید نظر در تصمیمات‌شان. به عبارت دیگر، ابرقدرت‌ها باید به طور مؤثر خواست خود را در قبال عملی، اعمال کنند یا آنکه سایر بازیگران را در عرصه روابط بین‌الملل دنباله‌روی خود کنند و نظرشان را بر آنان تحمیل کنند یا آنکه با استفاده از اهرم‌هایی آنان را با میل و رضایت وادار به پیروی از نظرات‌شان کنند. به دلیل وجود عوامل مختلف، روسیه قادر نیست به عنوان یک ابرقدرت سایرین را اقناع کند و حتی برای عضویت دولت‌هایی در جامعه اقتصادی اوراسیایی که پیش‌تر جزء اتحاد جماهیر شوروی بوده‌اند نیز روسیه تنها اهرم اجبار و زور را در اختیار داشت. یکی از زیرمجموعه‌های این شکل توانایی رفتار در عرصه بین‌المللی، بدون توجه به چیزی است که دیگران ممکن است فکر کنند. درباره سوریه، پوتین اقدام بسیار درستی را انجام داد. او مستقیماً با پزیدنت «باراک اوباما» تماس گرفت؛ اوباما که در جریان مناظره تلویزیونی با «میت رامنی» در سال ۲۰۱۲ میلادی روسیه را به عنوان تهدیدی برای امنیت ملی آمریکا قلمداد کرده بود. اکنون در سازمان ملل و سایر نهادها در بسیاری از موارد با روسیه همراهی می‌کند و روس‌ها نیز در مسائلی، مانند تهدیداتی همانند داعش و وپروس ابولا با آمریکا هم‌نظر هستند. با مداخله در سوریه پوتین نشان داد به عنوان یک بازیگر فرامناطقی‌های وارد عمل شده و می‌تواند فراتر از مرزهای خود عمل کند. واقعیت این است که روسیه در سوریه از موضع ضعف وارد عمل نشد؛ چراکه پوتین به عمد توانست در داخل و خارج از سوریه قدرت خود را نشان دهد. از منظر رویکرد ساده‌انگارانه، کل ماجرا در سوریه چیزی نیست جز نمایش قدرت و زور روسیه به غرب؛ چراکه روسیه در تلاش است تا دوباره جایگاه یک ابرقدرت را به دست آورد.

❧ **آیا می‌توان گفت پوتین نگران تبدیل‌شدن وضعیت نیروهای روس در سوریه به وضعی شبیه نیروهای ارتش سرخ شوروی در افغانستان دیروز بوده است؟**

به‌هیچ‌وجه. فرهنگ سیاسی روسیه اساساً جنبه‌های ماورائی و ذهنی دارد که به گمان من تمام جنبه‌های مطالعاتی روسیه به‌گونه‌ای با باور «شکست‌ناپذیری» عجین شده‌اند. در چنین محدوده‌ای از فرهنگ سیاسی، این روسیه نبود که در افغانستان باخت، بلکه این غرب بود که «میخائیل گورباچف»، آخرین رهبر اتحاد جماهیر شوروی را وادار به پذیرش عقب‌نشینی از افغانستان کرد. از چنین منظر واد عمل نشد؛ چراکه پوتین به عمد توانست در داخل و خارج از سوریه جنگی شکست نخورد و نمی‌خورد. همان‌گونه که پوتین نیز گفته بود، «هیچ‌کسی تابه‌حال با تهدید روسیه موفقیتی کسب نکرده است». از این منظر، تنها پیروزی‌های گذشته هستند که مربوط به روسیه قلمداد می‌شوند و شکست‌های قدیمی یا به دلیل خیانت عناصر سیاسی بوده‌اند یا آنکه طرف سومی در آن نقش داشته است.

❧ **به نظران کم‌رنگ‌شدن حضور نیروهای روسیه در افغانستان و سوریه وجود دارد؟**

بزرگ‌ترین شباهت قیمت نفت است. در دهه ۸۰ میلادی و درحال‌حاضر قیمت نفت به پایین‌ترین میزان خود رسید. همین موضوع یکی از اصلی‌ترین دلایل فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی بود. روسیه اکنون نیز در حال تجربه مسائل مشابهی است؛ مسائلی که از اواسط دهه ۸۰ میلادی با کاهش قیمت نفت آغاز شده بودند. نخست آنکه همین کاهش قیمت، یکی از عواملی بود که باعث عقب‌نشینی نیروهای شوروی از افغانستان شد. باید منتظر ماند اگر یک